



## واگشتهای سیاسی ونشانه‌های انحطاط دموکراسی در ایتالیا

از: دکتر احمد نقیب‌زاده  
دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران

### مقدمه

پراکنده‌ای چون شاهزاده نشین‌های ایتالیا و آلمان به هم می‌زدند. ایتالیا در این دوره موضوع قدرت‌طلبی کشورهایمانند فرانسه و به‌خصوص اتریش بود. ایتالیائی‌ها برای اولین بار هنگامی که ناپلئون بر ایتالیا سلطه یافت و از ۱۸۰۶ به بعد نظام فنودالیتته را برچید طعم وحدت را چشیدند ولی این طعم با تلخی سلطه بیگانه بر کشور چندان گوارا نبود. این تضاد موجب ایجاد واکنش‌هایی در میان مردم ایتالیا شد و آنها را برای وحدت کشور و خروج از سلطه بیگانگان مصمم ساخت. از همین تاریخ اولین هسته‌های مقاومت برای مقابله با سلطه ناپلئون نیز شکل گرفت که مهمترین آنها انجمن زیرزمینی کاربونارا در معادن زغال سنگ بود. نارضایتی از سلطه ناپلئون با سربازگیری وی از جوانان ایتالیایی (۴۹ هزار نفر در سال ۱۸۱۰ و ۹۲ هزار نفر در سال ۱۸۱۲)<sup>۱</sup> افزایش یافت. مبارزان ایتالیایی که گمان می‌کردند با سقوط ناپلئون به آزادی، قانون و وحدت دست خواهند یافت، با شروع دوره اعاده امیدهای خود را نقش بر آب دیدند. زیرا مجدداً خانواده‌های سلطنتی وابسته گذشته به قدرت بازگشتند ولی این به معنای پایان مقاومت نبود. ابتدا در قالب يك نهضت فکری و ادبی زیر عنوان «ریزرجی منتو» یا رستاخیز و سپس در قالب شورشها و انقلابات اجتماعی که در سالهای ۲۱-۱۸۲۰ به اوج خود رسید و تقریباً تمامی شهرهای ایتالیا را در بر گرفت. این انقلابات به ابتکار مترنیخ صدراعظم اتریش و موافقت سایر قدرتهای بزرگ (کنگره‌های تروپو، ۱۸۲۰، لایباخ ۱۸۲۱) سرکوب شد. بار دیگر در سال ۱۸۳۰ که انقلابات آزادیخواهانه سراسر اروپا را فرا گرفت ایتالیا را نیز به خود جلب کرد. این انقلابها نیز مثل شورشهای ۱۸۲۰ بدون برنامه و توأم با احساسات آرمانگرایانه بود و به آسانی شکست خورد. تأثیرپذیری انقلابیون از مکتب رمانتیسم که نهضت ریزرجی منتو و شخص مازینی

● جمهوری ایتالیا، گرچه وارث یکی از قدیمی‌ترین تمدنهای جهان یعنی رم باستان است، ولی به شکلی که امروز وجود دارد یکی از جوان‌ترین دولتهای اروپا محسوب می‌شود. پس از سقوط رُم غربی به سال ۳۹۵ میلادی برای مدتی امپراتوری رُم شرقی بر آن حاکمیت داشت ولی امواج بی‌دری بربرها شیرازه این کشور را از هم گسیخت و تنها شاخصی که برجای ماند حوزه حکومت پاپ در رُم و اطراف آن بود. از قرن نهم به بعد، ایتالیا مانند سایر مناطق اروپا موضوع فنودالیتته واقع گردید و به اجزاء مختلفی تقسیم شد، خصوصاً که دوباره مورد حمله اقوام بربر از شمال و اعراب از جنوب قرار گرفت. تلاش «اتون» کبیر پایه‌گذار «امپراتوری مقدس رُم - ژرمنی» هم که ایتالیا را نیز در بر می‌گرفت برای مدت طولانی مؤثر واقع نشد و مجدداً ایتالیا به کشور - شهرهایی تقسیم شد که در جریان جنگهای صلیبی بعضی از آنها مثل ونیز، جن و نابل توسعه فراوان یافتند. از آنجا که نوعی موازنه بین آنها برقرار بود هیچیک موفق به ایجاد وحدت ایتالیا نشدند. ولی با همین پراکندگی مشارکت زیادی در نوزایی اروپا داشتند. گویا چنین بود که تمدن یونان باستان که در تمدن رُم باستان ادغام شده بود، علیرغم دوره تاریک قرون وسطی، موفق شده بود خود را همچنان در زوایای این سرزمین حفظ نماید تا دوباره به نهالی سرسبز تبدیل شود. از ۱۶۴۸ که دوران جدیدی در تاریخ روابط بین‌الملل شروع شد، ایتالیا با ناکامی‌ها و رکودهایی روبرو بود که از نظر سیاسی چند قرن این کشور را به عقب می‌راند. زیرا در این دوره که تا انقلاب کبیر فرانسه و شاید تا سال ۱۸۱۵ طول کشید، قدرتهای بزرگی مثل فرانسه، انگلیس، پروس، روس و اتریش در حال شکل‌گیری بودند که موازنه را به ضرر کشورهای کوچک و

افراطی حزب بود که در سال ۱۹۱۲ جناح رفورمیست را از حزب اخراج کرد. از طرف دیگر، در همین سال قانون جیولیتی (نخست وزیر) حق رأی را به تمامی مردان ایتالیا گسترش داد و در نتیجه جمعیت رأی دهنده یکباره از مرز ۸/۵ میلیون نفر گذشت<sup>۷</sup> در اولین انتخابات بعد از این رفورم که در سال ۱۹۱۳ برگزار گردید همچنان پیروزی با جریان لیبرال بود که ۵۵/۶ درصد آراء را به دست آورد و رادیکالها و حزب سوسیالیست به ترتیب با ۱۳ درصد و ۱۱ درصد آراء در مقام دوم و سوم قرار داشتند. نکته جالب اینکه در این گشایش پاپ نیز از فرمان سلف خود عدول کرد و از بیم موفقیت سوسیالیستها به کاتولیکها اجازه داد در انتخابات شرکت کنند که ۴/۳ درصد آراء را به دست آوردند.<sup>۸</sup> پراکندگی احزاب در آستانه جنگ جهانی اول می توانست عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد. ایتالیا که در پی احیاء عظمت گذشته خود و تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ بود، در سال ۱۸۹۶ از کشور فقیر حبشه شکست خورد. خاطره این شکست برای ملتی که جاه طلبی زیادی داشت بسیار گران بود. آنها هنوز مدعی ایالاتی از جنوب اتریش بودند. هر وعده ای در این زمینه می توانست ایتالیا را به حرکت درآورد. با آنکه ایتالیا از سال ۱۸۸۲ عضو اتحاد مثلث بود، در مقابل وعده ایالات ایروانت (غیر ملحق شده) به نفع متفقین و ضرر هم پیمانان دیروز خود وارد جنگ شد (۱۹۱۵). سه سال جنگ بی فایده ایتالیا را علاوه بر مشکلات قبلی دچار مشکلات تازه ای کرد که گویا درمانی جز فاشیسم نداشت.

ب - ایتالیای فاشیست: اوضاع سیاسی - اجتماعی ایتالیای بعد از جنگ را می توان تحت عنوان «مجموعه ای از بحرانهای حاد» توصیف کرد. برتلفات جانی و خرابیها مسایلی چون سقوط اقتصادی، تورم و استقرار دولتی نیز افزوده می شد و سرخوردگی ملی ناشی از عدم موافقت متفقین در مورد تحقق تعهدات آنها در سال ۱۹۱۵ یعنی الحاق ایالات ایروانت به ایتالیا آشفته گیهای مادی و روحی را در هم می آمیخت. «گابریل دانونزیو» شاعر ملی ایتالیا و واضع فرمول معروف «پیروزم شده» اولین اقدام خشونت آمیز و تجاوز کارانه را برای التیام آلام روحی مردم ایتالیا با حمله به «فیوم» به تجربه گذاشت. تجربه ای که چندان هم ناموفق نبود.<sup>۹</sup>

در چنین شرایطی احزاب و طبقه سیاسی و نهادهای دموکراتیک قادر به پاسخگویی نبودند. تنها حزب سوسیالیست با ۲۰۰ هزار عضو و پشتیبانی سندیکای فدراسیون عمومی کار در مرتبه ای قرار داشت که با دو میلیون عضو می توانست تا حدی محور ثبات قرار گیرد ولی با دو مشکل روبرو شد. یکی تشکیل «حزب مردمی ایتالیا» در ژانویه ۱۹۱۹ که در واقع هسته اولیه حزب دموکرات مسیحی بود و در انتخابات ۱۹۱۹ موفق به کسب یکصد کرسی شد (در مقابل ۱۵۶ کرسی برای حزب سوسیالیست). و دیگری تجزیه حزب در سال ۱۹۲۱. حزب سوسیالیست در کنگره «لیورن» (Livorno) که در ژانویه ۱۹۲۱ برگزار گردید با سه جریان مختلف روبرو بود. یکی اصلاح طلبان به رهبری «توراتی» (Turati) و دیگری انقلابیون که خود به دو دسته تقسیم شدند: یکی کمونیستهای وحدت طلب یا غیر لنینیست به رهبری «سراتی» (Serrati) و دیگری لنینیست ها که ۲۱ شرط لنین را برای عضویت در بین الملل سوم پذیرفتند و از سایرین جدا شده، به رهبری «بوردیگا» (Bordiga) و گرامشی حزب کمونیست ایتالیا را بوجود آوردند. حزب سوسیالیست بر اثر این ضربه دو سوم اعضای خود را از دست داد. و این در حالی بود که بحرانهای اقتصادی که سبب شورشهای بی دربی کارگران در مناطق صنعتی می شد (شورش بهار ۱۹۱۹ و شورش میلان ۱۹۲۰) در مقابل تزلزل نیروهای چپ و دموکراتیک راه را برای پیشرفت فاشیستها هموار می ساخت. چون دولت قادر به فرو نشانیدن این شورشها نبود فاشیستها سرکوب آن را به عهده گرفتند و طبعاً از حمایت سرمایه داران نیز برخوردار شدند.

تشکیل حزب فاشیست و مشی فاشیزاسیون کشور: موسولینی عضو فراکسیون چپ حزب سوسیالیست و سردبیر مجله «اوانتی» (پیشگام) ارگان حزب سوسیالیست، در سال ۱۹۱۴ طی مقاله ای در همین

مظهر آنها به شمار می رفتند، برای احیای اندیشه وحدت مفید بود ولی از باب واقع بینی چندان با منطق سیاست سازگار نبود. به همین دلیل از انقلابات ۱۸۴۸ به بعد که مجدداً جنبش استقلال طلبی ایتالیا، با وجود رفع یک مانع بزرگ یعنی مترنیخ که در پی این شورشها مجبور به فرار شد، با شکست روبرو گردید. جریان دیگری که با واقع بینی تطابق بیشتری داشت و دست آورد بورژوازی ایتالیا به حساب می آمد، بر موج حوادث سوار شد.<sup>۱۰</sup> این موج ایتالیا را در سال ۱۸۷۰ به وحدت رسانید.

ایتالیای جوان تاکنون دو دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است: یکی پادشاهی ایتالیا و دیگری جمهوری ایتالیا.

## ۱- پادشاهی ایتالیا و بحران دموکراسی

الف - ایتالیای لیبرال کشور پادشاهی ایتالیا که با انتخاب شهر باستانی رم به پایتختی خود در دوم اکتبر ۱۸۷۰ (در اول اوت ۱۸۷۱ رسماً پایتخت در رم مستقر شد) به نقطه کمال خود رسید، چیزی جز توسعه سرزمین «پیه مون» نبود که می بایست با همان تشکیلات مرکب از دربار و چند وزیر که برای اداره آن سرزمین کوچک به کار می آمد، اداره شود. قانون اساسی این کشور نیز همان بود که در سال ۱۸۶۱ منتشر شد و آنهم خود متن اصلاح شده منشور اساسی پادشاهی پیه مون بود که در پی انقلابات ۱۸۴۸ به پادشاه پیه مون و سایر شاهزادگان تحمیل شده بود ولی تنها در پیه مون مرعی داشته می شد.<sup>۱۱</sup> بر اساس این قانون اساسی، رژیم، پادشاهی مشروطه است. تنها شاه مرجع قدرت اجرایی است و حکومت منبعث از اوست.

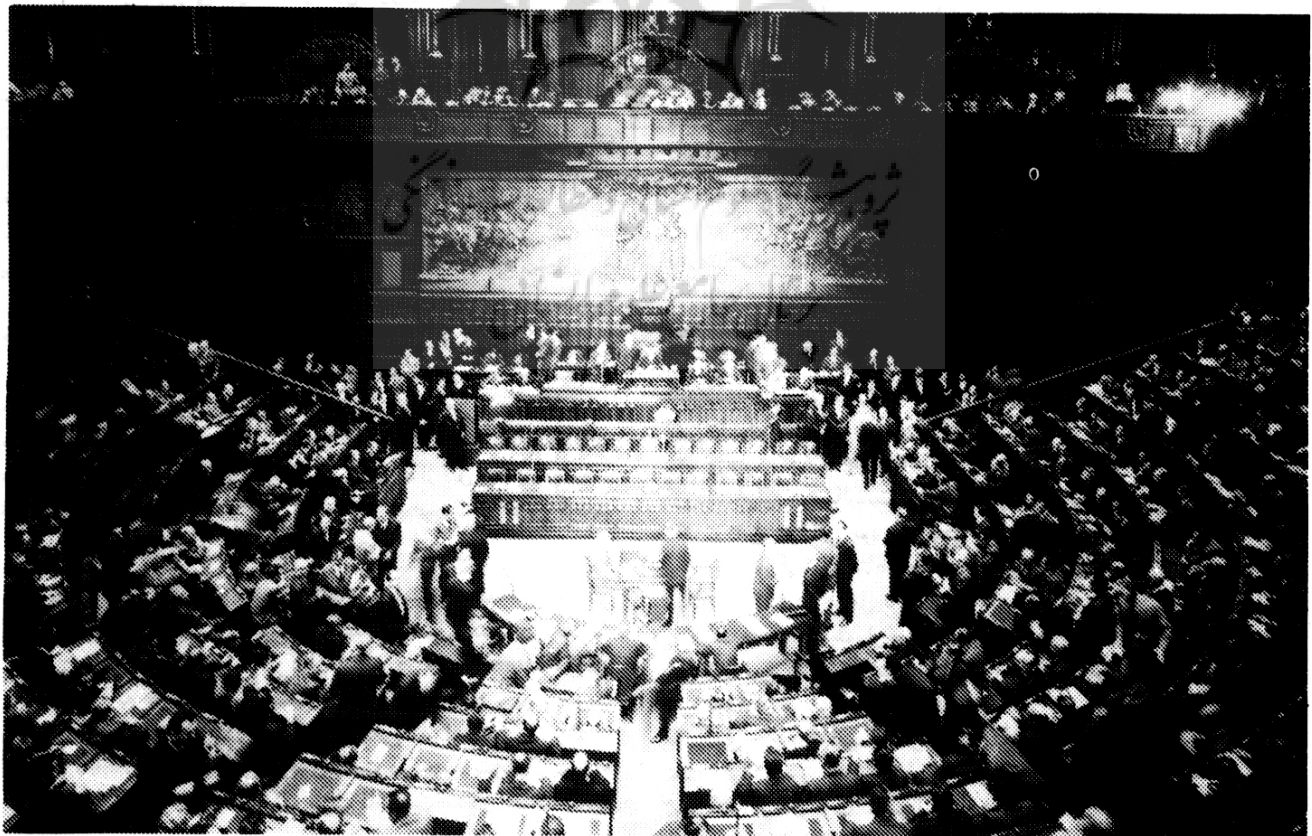
پارلمان که با رأی محدود عده ای خاص یعنی اشراف و طبقه بالای بورژوازی که فقط ۲ درصد جمعیت را تشکیل می دهند انتخاب می شود، قوه تقنینی را تشکیل می دهد.<sup>۱۲</sup> «در واقع از ۱۸۶۱ تا ۱۹۱۳ اکثریت پارلمان را لیبرالها تشکیل می دهند و مردانی که بانی وحدت ایتالیا بودند به مدت نیم قرن بی وقفه و بدون وجود احزاب واقعی بر این کشور حکومت می کنند. زیرا وجود احزاب با میزان رأی رابطه مستقیمی دارد. در سال ۱۸۸۲ با اصلاح انتخابات جمعیت رأی دهنده به سه برابر افزایش می یابد و ۷ درصد جمعیت را در بر می گیرد.»<sup>۱۳</sup> در همین دوران که موانع ساختاری و قانونی توسعه سیاسی حکمفرما بود از یک مشکل دیگر نمی بایست غافل شد و آن تحریم این رژیم از سوی پاپ بود. پاپ اشغال رم را تجاوز به حقوق کلیسا توصیف و رژیم رم را غاصب معرفی کرد و مردم کاتولیک را از دادن رأی و مشارکت در انتخابات منع نمود.<sup>۱۴</sup> از طرف دیگر همگرایی ملی بدانگونه که در آلمان صورت گرفت در ایتالیا به انجام نرسید. ایالات مختلفی که طی چندین قرن از یکدیگر جدا بودند نتوانستند به آسانی تشکیل یک جامعه واحد بدهند. اختلافات منطقه ای و اجتماعی همچنان پابرجا بود. و اختلاف طبقاتی و اختلاف سطح اقتصادی مناطق مختلف نیز مزید بر علت می شد. برخلاف آلمان که پروس کشاورزی با آلمان صنعتی مجموعه مکملی را بوجود می آورد، در ایتالیا بین مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی شکاف عظیمی وجود داشت که هنوز هم به خوبی بر نشده است. تشکیل دسته های خرابکار و مافیا در جنوب چیزی جز نتیجه فقر مزمن نیست که البته خصلتهای قومی را نیز باید بر آن افزود. تمام تحولات اجتماعی و سیاسی ایتالیا بستر مناسبی می یافت که از قبل منطقه خوشبخت ایتالیا بود و در دهه ۱۸۸۰ در کنار کشاورزی به صنعت نیز مزین گردید.

## تحولات سیاسی آغاز قرن بیستم

در سالهای پایانی قرن نوزدهم تشکلهای سیاسی - اجتماعی کوچکی در حال سربرآوردن بود که از توسعه صنعت و تحول اقتصادی حکایت می کرد. در سال ۱۸۹۲ حزب کارگران ایتالیا در «جن» (Genes) شکل گرفت که بعداً به حزب سوسیالیست ایتالیا تغییر نام داد و به عضویت بین الملل دوم درآمد. به زودی دو گرایش یکی مارکسیستی به رهبری «لابریولا» (Labriola) و دیگری رفورمیست در حزب سوسیالیست به وجود آمد. بنیوموسولینی رهبر آینده حزب فاشیست متعلق به جناح چپ

بود تا در صورت شکست برنامه با به فرار بگذارد.<sup>۱۳</sup> حکومت موسولینی و پایان دموکراسی: اینهمه بحران که زمینه‌ساز قدرت گرفتن فاشیست‌ها در ایتالیا شد در سایر کشورهای اروپایی نیز نمود داشت ولی کشورهای مقهور نظام‌های زورگرا و توتالیتر شدند که دموکراسی در آنها عمق بایسته‌ای نداشت و نهادهای دموکراتیک بی‌ریشه و فرهنگ دموکراسی رشد یافته بود. موسولینی به دلیل در اقلیت بودن حزبی (با ۳۵ نماینده) مجبور بود با احتیاط پیش برود. در عین حال، «شورای بزرگ فاشیسم» که در دسامبر ۱۹۲۲ از وزرای فاشیست و اعضای شورای رهبری و صاحب‌منصبان تشکیل شد قدرت واقعی را در دست گرفت و به صورت مرکز تصمیم‌گیری درآمد، درحالی که حکومت صرفاً به یک ابزار اجرایی و تکنیکی در دست حزب تبدیل شد.<sup>۱۴</sup> از سال ۱۹۲۳ عدم سازگاری فاشیست‌ها با تمامی گروه‌های سیاسی و اجتماعی دیگر، حتی آنها که به حمایت از موسولینی موضع گرفته بودند (مانند فراماسون‌ها) روشن‌تر می‌شد. انحصارطلبی فاشیست‌ها که خصیصه تمامی گروه‌های فاشیستی است، با انتخابات سال ۱۹۲۴ که در آن حزب فاشیست به تنهایی ۲۷۵ کرسی و با احتساب متحدان خود ۳۷۴ کرسی یعنی ۶۵٪ آراء را کسب نمود، وارد مراحل نهایی شد. احزاب دیگر در این انتخابات نسبت به انتخابات ۱۹۲۱ دچار شکستی فاحش شدند. کرسیهای حزب مردمی ایتالیا به ۳۹ (۱۰۸ در سال ۱۹۲۱) و حزب سوسیالیست که به دو گروه سوسیالیست‌های وحدت‌گرا (ماتنه‌نوتی - توراتی) و افراطی تقسیم شده بود به ترتیب به ۲۴ و ۲۲ کرسی رسید. حزب کمونیست نیز ۱۹ کرسی به دست آورد. کنار گذاشتن خشونت‌آمیز مخالفین به پشتوانه دارا بودن اکثریت در مجلس شروع شد و اولین قربانی «ماتنه‌نوتی» از حزب سوسیالیست وحدت‌گرا بود که تقاضای بطلان اعتبار نمایندگان فاشیست را کرده بود. قتل وی سرآغاز درگیری وسیع فاشیست‌ها و تمامی نیروهای غیر فاشیست بود که در نهایت در ژانویه ۱۹۲۵ به غیر قانونی اعلام شدن همه نیروهای اپوزیسیون انجامید. تمام احزاب و سندیکاها غیر از حزب فاشیست منحل و رژیم تک‌حزبی رسماً و عملاً بر ایتالیا حاکم شد. این رژیم

روزنامه برخلاف گذشته نه چندان دور از ورود ایتالیا به جنگ جهانی حمایت کرد و دویروز بعد از حزب اخراج شد. از دو سه روز قبل وی شروع به انتشار روزنامه دیگری بنام «پوپولودیتالی» یا «مردم ایتالیا» کرده بود که ظاهراً هنوز طرفدار اندیشه‌های سوسیالیستی بود. پس از جنگ، موسولینی منزوی، با استفاده از شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی به دنبال کسب نفوذ در میان اقشار ناراضی برآمد. در ۲۳ مارس ۱۹۱۹ در شهر میلان گروه «فاشی ایتالیا» را با شرکت عده‌ای از گروه حمله و براندازی زمان جنگ، چند ناسیونالیست و آنان‌کو سندیکالیست تأسیس نمود و نامزدهای خود را در انتخابات همان سال معرفی کرد. نتیجه صفر بود. از سال ۱۹۲۰ که شورهای کارگری موجب نگرانی بورژواها شد و اعتماد خود را به کارایی سیاستمداران لیبرال از دست دادند، موسولینی خود را به آنها نزدیک ساخت. فاشیسم از این پس رو به اعتلا بود و اعضای آن در آغاز سال ۱۹۲۱ به ۲۰۰ هزار نفر رسید و در انتخابات این سال ۳۵ کرسی به دست آورد و بالاخره در نوامبر همین سال از حالت یک گروه نامتشکل خارج شد و به حزب ملی فاشیست تبدیل گردید و این درحالی بود که «جیولیتی» بر اثر ناتوانی جسمی در اول ژوئیه ۱۹۲۱ استعفا و «بونومی» (Bonomi) حکومتی با شرکت احزاب مختلف به شکلی ناموزون تشکیل داده بود در مقابل، موسولینی طی کنفره رم (نوامبر ۱۹۲۱) پایه‌های قدرت خود را در حزب فاشیست تحکیم کرد.<sup>۱۵</sup> تعداد اعضای حزب فاشیست در سال ۱۹۲۲ به ۷۰۰ هزار نفر بالغ شد و چون در اوت همان سال سوسیالیست‌ها دست به کار یک اعتصاب عمومی شده بودند، فاشیست‌ها آنرا سرکوب نمودند.<sup>۱۶</sup> مرکز قدرت از این پس حزب فاشیست بود نه حکومت. پس حکومت می‌بایست به صاحب واقعی آن بازگردد. سناریو چنین تهیه شد که موسولینی کنگره حزب را در اکتبر ۱۹۲۲ در ناپل تشکیل داد و طی آن مقرر شد اعضای حزب به منظور انجام یک رژه نمایشی به سوی رم حرکت کنند. قوای نظام به راحتی قادر بودند از انجام آن جلوگیری کنند ولی شاه مانع شد و متعاقب آن از موسولینی دعوت کرد تا حکومت جدیدی تشکیل دهد (۲۹ اکتبر ۱۹۲۲)،<sup>۱۷</sup> درحالی که موسولینی به میلان نزدیک مرز سونیس رفته



۱۹۳۹ همکام با هیتلر، موسولینی نیز به آلبانی حمله کرد. در سال ۱۹۴۰ همزمان با ورود نیروهای آلمان به فرانسه، ارتش ایتالیا هم از جنوب خاک آن کشور را اشغال کرد. موسولینی در سال ۱۹۴۳ برکنار و زندانی گردید ولی به وسیله آلمانها رها شده و حکومتی اسمی در شمال ایتالیا تشکیل داد و در همانجا در آوریل ۱۹۴۵ به وسیله نیروهای ضد فاشیستی به قتل رسید و پرونده فاشیسم در ایتالیا بسته شد. این تجربیات تلخ راه را برای دست‌یابی به یک دموکراسی واقعی هموار ساخت.

## ۲- جمهوری ایتالیا

چون جنگ جهانی دوم به پایان رسید رژیم سلطنتی ایتالیا نیز که به مدت بیست سال به حکومت فاشیستی موسولینی رضایت داده بود بعنوان همکاری با فاشیسم چندان مصون از اتهام نماند. ویکتور امانوئل سوم که پایه‌های مشروعیت نظام سلطنتی را در معرض خطر می‌دید، به نفع پسر خود هومبرت دوم استعفا داد (۹ مه ۱۹۴۶). این اقدام هم نتوانست از گسترش جمهوریخواهی و زیر سؤال رفتن خانواده سلطنتی جلوگیری کند. سلطنت هومبرت دوم حتی یکماه هم به درازا نکشید. مردم ایتالیا در همه‌پرسی دوم ژوئن ۱۹۴۶ با ۵۴ درصد آراء نظام جمهوری را بر سلطنتی ترجیح دادند.<sup>۱۷</sup> مجلس مؤسسان همان روز با ترکیبی به میزان ۳۵ درصد از اعضای حزب دموکرات مسیحی، ۲۰ درصد از سوسیالیستها و ۱۹ درصد از کمونیستها تشکیل و به تدوین قانون اساسی مشغول شد. قانون اساسی جدید که حاصل مصالحه‌ای بین احزاب یاد شده بود، در ۲۷ دسامبر ۱۹۴۷ به تصویب رسید. نقش اعضای حزب دموکرات مسیحی در ایجاد یک رژیم پارلمانی کلاسیک و نقش دست‌چپی‌ها در جلوگیری از تمرکز قدرت و تأکید بر کار به عنوان تعیین‌کننده وضعیت اجتماعی افراد (مواد یک و پنج) در مصالحه فوق قابل ذکر است.<sup>۱۸</sup> به هر تقدیر نظام سیاسی ایتالیایی بعد از جنگ نظامی کاملاً دموکراتیک است و آزادیهای اساسی (مقدمه قانون اساسی) محترم شمرده می‌شود، ولی ثبات حکومتی در آن نسبت به سایر نظامهای سیاسی اروپا بسیار کمتر است (شبهه جمهوریهای سوم و چهارم فرانسه) که علت آنرا علاوه بر ساختار سیاسی باید در زندگی حزبی جستجو کرد.

## نظام حزبی و آشفتگی‌های سیاسی در ایتالیا

نظام حزبی ایتالیا، با هیجده حزب، نمونه بارز یک نظام چند حزبی است که اگر نظر «موریس دوورژه» را در مورد تأثیر رژیم انتخاباتی بر نظامهای حزبی بپذیریم، باید آنرا معلول رژیم انتخاباتی مبتنی بر اکثریت نسبی یک مرحله‌ای در این کشور بدانیم. ولی عوامل تاریخی خصوصاً شرایط مبارزه با موسولینی در زمان جنگ جهانی دوم و بالاخره گرایشهای منطقه‌ای و روحیه لاتینی را در شکل‌گیری یک نظام چند حزبی در ایتالیا نباید از یاد برد. عوامل سیاسی بعد از جنگ و خصوصاً نیروهای سیاسی که الهام‌بخش ماده ۴۹ قانون اساسی مبنی بر آزادی تحزب بود نیز جای خود را دارد. احزاب ایتالیا را می‌توان به راست و چپ یا بالا و پائین (کنایه از مذهبی و غیر مذهبی) تقسیم کرد.<sup>۱۹</sup> ولی ما قصد داریم آنها را به احزاب بزرگ و احزاب کوچک تقسیم کنیم. زیرا مثلاً از نه حزبی که در پی انتخابات ۱۹۷۶ وارد مجلس شدند مانند سال ۱۹۴۸ سه حزب دموکرات مسیحی، کمونیست و سوسیالیست بیش از سه چهارم آراء را به خود اختصاص دادند و یک چهارم بقیه بین ۶ حزب باقیمانده تقسیم شد. از اینرو یک بخش بندی بر اساس ابعاد کمی به نظر مناسب‌تر از بخش بندی مبتنی بر ایدئولوژی یا معیارهای دیگر می‌رسد.

## الف - احزاب بزرگ و نقش آنها در زندگی سیاسی ایتالیا

۱- احزاب بزرگ ایتالیا: دموکرات مسیحی - کمونیست، سوسیالیست این احزاب که در زمان آزادسازی ایتالیا نقش مهمی برعهده گرفتند پس از جنگ نیز پایه‌های نظام سیاسی ایتالیا را به ریختند. دموکرات مسیحی: کاتولیکها که در سال ۱۹۱۳ از آنرا خارج شدند و به دلیل ترس از پیشرفت احزاب چپ (خصوصاً سوسیالیست) در

○ آنگاه که مردم باور خود را نسبت به اصول اخلاقی از دست بدهند، یا به گفته «سورکین»، وقتی تمدنها از هویت فرهنگی بازممانند، دوران تباهی فرا می‌رسد.

○ هنگامی که جامعه مکانیسم‌های کنترل و حفظ اعتدال خود را از دست می‌دهد، حرکت‌های توطئه‌آمیز و زرنگی‌های فرصت‌طلبانه و استفاده از تبلیغات به کار می‌آید و به عبارت دیگر، جامعه توده‌وار در سایه فقدان تشکلهای کارآمد سیاسی و اجتماعی دل به افسون دیکتاتورهای می‌سپارد، آنها در شرایطی که بنگاههای عنان‌گسیخته اقتصادی به حال خود رها باشند.

○ زوال دموکراسی و کاهش اعتبار دموکراسی غربی موضوعی نیست که منحصر به ایتالیا باشد. امروزه، هم اصول دموکراسی لیبرال مورد تردید قرار گرفته و هم مشارکت مردم که با دچار بی‌علاقگی می‌شوند یا تحت تأثیر عوامل غیر سیاسی مانند فوتبال، تبلیغات، سینما و غیره، چهره‌های عمومی را بر چهره‌ها و نیروهای سیاسی ترجیح می‌دهند.

دیکتاتوری در پایان دهه ۱۹۲۰ به یک رژیم توتالیتر تبدیل شد که تمامی فعالیتها و حتی افکار فرد فرد ایتالیایی‌ها را کنترل و هدایت می‌کرد. مجلس سنا به طور تشریفاتی و به لحاظ خاطره رُم باستان حفظ شد ولی مجلس شورا از سال ۱۹۲۸ به یک ارگان زاید تبدیل گردید که دارای چهارصد نماینده بود که از میان یک فهرست هزار نفری حزب فاشیست انتخاب می‌شدند، و بالاخره نیز در سال ۱۹۳۸ رسماً منحل شد. از سال ۱۹۳۱ انحصار فاشیسم کامل است. پسر بچه‌های بین ۴ تا ۸ سال به نام پسرهای ماده گرگ خوانده می‌شوند. از ۸ سال به بعد مسایل جدی شروع می‌شود و پسر بچه‌ها وارد دوره «بالیلا» (نام جوانی که در ۱۷۴۶ فرمان شورش در برابر اتریش را داده بود) می‌شوند. در این دوره پوشیدن اونیفورم و حمل اسلحه مصنوعی ورژه برای پسرها و ورزشهای خاص به منظور تربیت مادران با شهامت و سخت برای دختران در نظر گرفته شده بود. از ۱۴ سالگی پسرها پیش‌آهنگ و دخترها، جوانان ایتالیایی نامیده می‌شوند. در هیجده سالگی همه آنها جوانان فاشیست نامیده شده و به عضویت حزب درمی‌آیند.<sup>۱۵</sup> در اوایل سال ۱۹۳۰ شورای عالی فاشیسم مقرر داشت که رؤسای دانشگاهها و دبیرستانها و دبستانها باید از میان اعضای حزبی، با دستکم پنج سال سابقه عضویت، انتخاب شوند و چند هفته بعد وزیر آموزش ملی اعلام کرد که از آغاز سال تحصیلی ۳۱-۱۹۳۰ فقط کتابهایی در مدارس مورد استفاده خواهد بود که توسط دولت تأیید و چاپ شده باشد.<sup>۱۶</sup>

با امضای موافقتنامه «لاتران» ۱۹۲۹ بین موسولینی و پاپ، دولت فاشیست ایتالیا از پشتگرایی بیشتری برخوردار شد و چون کاملاً بر اوضاع داخلی مسلط شده بود نوبت کنشهای خارجی فرا رسید. اولین اقدام موسولینی پیشنهاد تشکیل یک پیمان چهار جانبه مرکب از ایتالیا، فرانسه، انگلستان و آلمان بود (۱۹۳۴) که به منظور تغییر اوضاع بین‌المللی به نفع ایتالیا صورت گرفت. عدم موفقیت این پیمان و ناکامی موسولینی در سال بعد برای تشکیل یک جبهه ضد آلمانی (جبهه استرزا)، موسولینی را به اتخاذ شیوه‌های خشونت‌آمیز واداشت که نمود آنرا در حمله او به حبشه در همان سال مشاهده می‌کنیم. از آن زمان به بعد همگامی موسولینی با هیتلر افزایش یافت. در سال ۱۹۳۶ محور برلن-رُم تشکیل شد و در سال ۱۹۳۷ ایتالیا نیز به جبهه ضد کمونیستی آلمان و ژاپن پیوست و در سال ۱۹۳۸ اشغال و ادغام اتریش بوسیله آلمان را نادیده گرفت و بالاخره در سال

دموکراتها از آن انشعاب کرد و سبب شد که در انتخابات ۱۹۴۸ حزب سوسیالیست مجبور به اتحاد با حزب کمونیست شود که مجموعاً ۳۱ درصد آرا را به دست آوردند. ضعف حزب، تمایل به ائتلاف با احزاب دیگر را در درون خود دامن زد. عده‌ای طرفدار وحدت با چپ مرکز و عده‌ای دیگر طرفدار وحدت با حزب کمونیست بودند. گرایش اول در سال ۱۹۶۳ فایق آمد و حزب با دموکرات مسیحی‌ها به ائتلاف رسید. ولی اقلیتی که طرفدار اتحاد با حزب کمونیست بودند از حزب سوسیالیست انشعاب و «حزب سوسیالیست ایتالیایی وحدت کارگری» را تأسیس کردند (۱۹۶۴).<sup>۲۲</sup> وحدت مجدد حزب در سال ۱۹۶۶ نیز به علت بحرانهای اجتماعی ۱۹۶۸ دیری نمانید. این بحرانها که باعث جدایی مجدد سوسیال دموکراتها شد (در سال ۱۹۷۱ رسماً اسم حزب سوسیال دموکرات ایتالیا را بر خود نهادند) تا سال ۱۹۷۶ که «کراکسی» به رهبری آن انتخاب شد ادامه یافت. ولی با همه این احوال حزب سوسیالیست تا پایان دهه ۱۹۸۰ هیچگاه نتوانست اقتدار سال ۱۹۴۶ را به دست آورد. تلاش حزب برای معرفی خود به عنوان نماینده طبقه متوسط، و به عنوان مدافع آزادهایی که همیشه در سنت ایتالیا جای خاصی داشته و نشان دادن علاقمندی خود به مسایل اروپا برای جذب بورژوازی شهری و غیره چندان موفقیت‌آمیز نبود. آراء حزب در دهه ۱۹۷۰ بین ۹ تا ۱۰ درصد در نوسان بود<sup>۲۳</sup> و در سال ۱۹۸۳ که کراکسی مأمور تشکیل کابینه شد حزب فقط ۱۱/۴ درصد آراء را کسب کرده بود. البته چهار سال نخست وزیری کراکسی می‌توانست مقدمه رونق مجدد حزب باشد. آنچه شانس حزب را در آخرین سال‌های دهه ۱۹۸۰ افزایش داد فروپاشی کمونیسم بود که طیف وسیعی از گرایشهای چپ را به سوی حزب سوسیالیست سوق می‌داد. آراء حزب در انتخابات ۱۹۸۷ به ۱۴/۳ درصد افزایش یافت ولی همچنان پس از حزب دموکرات مسیحی (با ۳۴/۳ درصد آراء) و حزب کمونیست (با ۲۶/۶ درصد آراء) در مقام سوم باقی ماند. در انتخابات این سال ۳/۳ درصد از آراء حزب کمونیست نسبت به سال ۱۹۸۳



انتخابات شرکت کردند. در سال ۱۹۱۹ به ابتکار «لونی جی استورزو» (L. Sturzo)، حزب مردمی ایتالیا (Populaire Italien) را پایه نهادند که یک حزب کاتولیکی یعنی وابسته به کلیسا یا مجهز به ایدئولوژی کلیسا نبود ولی حزبی بود که اعضا آن را یکسره کاتولیکها تشکیل می‌دادند. این حزب تا سال ۱۹۲۵ که همراه سایر احزاب ایتالیا از فعالیت منع شد جزو دو سه حزب اول ایتالیا بود. از ریشه‌های این حزب، حزب دموکرات مسیحی در سال ۱۹۴۳ به وجود آمد و از حمایت کشیشان و کلیسا برخوردار شد. موقعیت حزب به گونه‌ای بود که می‌توانست اولین حکومت دوره جمهوری را بدون نیاز به ائتلاف با سایر احزاب تشکیل دهد ولی «دوگاسپری» از انحصار برهیز نمود و چنان کرد که حزبش به مدت سی و پنج سال بی‌وقفه در رأس حکومت‌های ایتالیا قرار گیرد. در میانه تشقت و تفرقه احزاب سیاسی در ایتالیا، حزب دموکرات مسیحی به مثابه یک حزب نیمه مسلط توانسته است تا امروز به عنوان محور اصلی نیروهای سیاسی کشور نقش مهمی در ثبات سیاسی ایتالیا بازی کند. اما مشکل اساسی، تفرقه درونی این حزب بین دو جناح راست و چپ است. این بحران تا حد زیادی ناشی از گسترش اجتماعی حزب و دربرگرفتن اقشار مختلف اجتماعی بود که آنرا به صورت یک حزب بین طبقاتی و بین عقیدتی و حتی لائیک درآورد.<sup>۲۰</sup> اعضا حزب از ۵۰۰ هزار نفر در سالهای اولیه تأسیس به ۱/۶ میلیون نفر در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ افزایش یافت و آنرا در ردیف احزاب توده‌ای قرار داد. و این درحالی بود که پس از مرگ «دوگاسپری» (اولین رهبر حزب) در سال ۱۹۵۴ جریانهای مختلفی (حدود ده جریان از چپ یا راست)<sup>۲۱</sup> متشی تصمیم‌گیری را از دست ارگانهای حزب خارج کردند و در دست خود گرفتند. ابتدا جریان راست، و سپس در دهه ۱۹۶۰ جریان متمایل به چپ مرکز بر سایرین غلبه یافت و اولین حکومت ائتلافی دموکرات مسیحی و چپ مرکز به نخست‌وزیری «آلدومورو» در دسامبر ۱۹۶۳ شکل گرفت. در سال ۱۹۷۶ جریان موافق همراهی محتاطانه با حزب کمونیست ابتکار عمل را در دست گرفت و جریان مخالف این امر به رهبری «فورلانی» در سال ۱۹۸۰ بر حزب مسلط شد. این جریانهای مختلف سبب شد که عده‌ای از حزب دموکرات مسیحی را کنفدراسیونی از احزاب مختلف تلقی کنند که به زودی از هم خواهد پاشید. این حزب از هم نپاشید ولی در سال ۱۹۸۱ به دنبال یک افتضاح سیاسی حکومت را پس از سی و پنج سال رها کرد و در سال ۱۹۸۳ در پی نه ماه حکومت پس از آنکه به پائین‌ترین حد خود (۳۳ درصد) تنزل کرد حکومت را به سوسیالیستها سپرد.

این حزب مجدداً از سال ۱۹۸۷ تا حدی قوام گذشته را بازیافت (۳۴/۳ درصد رأی در سال مزبور)، ولی در انتخابات سال ۱۹۹۲ به ۲۹/۷٪ آراء یعنی پائین‌تر از ۳۰٪ معمول تنزل کرد.

حزب سوسیالیست: چنانکه گفته شد در سال ۱۸۹۲ حزب کارگران ایتالیایی تأسیس شد و به حزب سوسیالیست تغییر نام داد و به بین‌الملل دوم پیوست. این حزب تا بعد از جنگ جهانی اول تحت الشعاع جریان لیبرال قرار داشت که قدرت سیاسی را در دست خود قبضه کرده بود. چنانکه در انتخابات ۱۹۱۳ حزب سوسیالیست اندکی بیش از ۱۱ درصد آراء را در مقابل ۵۵/۶ درصد لیبرالها به دست آورد. مخالفت این حزب با ورود ایتالیا به جنگ جهانی، تا حدی آنرا در حاشیه قرار داد. بعد از جنگ نیز گرچه حزب سوسیالیست با ۲۱ درصد آراء از احزاب قدرتمند محسوب می‌شد ولی انشعاب لنینیستها در کنگره «لیورن» ۱۹۲۱ و سپس به قدرت رسیدن موسولینی، فرصتی برای بازسازی و گسترش نیافت. گسیخته شدن پیوندهای حزب با جامعه مدنی، سندیکاها و اصناف باعث شد که حزب پس از جنگ جهانی دوم نیز چندان که باید قدرتمند نگردد. علاوه بر آن گرایش‌های مختلف در درون حزب هواداران آنرا به سوی حزب کمونیست سوق داد. این حزب در سال ۱۹۴۳ به رهبری «ننی» (Nenni) و تحت عنوان «حزب سوسیالیست ایتالیا» بازسازی شد و در سال ۱۹۴۶ موفق شد با ۲۰/۷ درصد آراء به صورت دومین حزب ایتالیا (دموکرات مسیحی ۳۵ درصد) در صحنه سیاست ظاهر شود. ولی سال بعد جناح سوسیال

نظریه پردازان بوده است. بعد از «توگلیاتی» (وفات ۱۹۶۴، «لونی چی لونگو» به رهبری حزب رسید و از ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۸۴ «انریکو برلینگوتو» رهبری حزب را در دست داشت و پس از وی تا سال ۱۹۸۸ «ناتا» و سپس «اکشتو» رهبر بودند که همه از کمونیستهای مستقل به شمار می رفتند و حیثیت جهانی آنها و بالتبع آن، حزب کمونیست ایتالیا نیز به علت همین عدم انقیاد رهبران آن نسبت به مسکو بود. کمونیست های اروپائی با حکومت های ملی خود سر سازگاری داشتند - اصطلاح مصالحه تاریخی که از ۱۹۷۳ باب شد). آراء حزب در انتخابات ملی از ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۷ اغلب بین ۲۵ تا ۳۰ درصد در نوسان بوده است (جز انتخابات ۱۹۷۶ که به ۳۴/۴ درصد رسید) ولی از ۱۹۸۷ به بعد با وجود تلاش های حزب در جهت تطابق خود با شرایط جدید همچنان در حال از دست دادن طرفداران خود می باشد.<sup>۲۶</sup> لازم به ذکر است که حزب کمونیست ایتالیا در سال ۱۹۹۰ به حزب دموکرات چپ تغییر نام داد تا شاید در نظر مردم علامت مناسبی برای تطبیق با شرایط جدید تلقی شود. ولی در این سال ۲۵٪ آراء را به دست آورد.<sup>۲۷</sup>

۲) - احزاب کوچک: احزاب کوچک اغلب از بدنه احزاب بزرگ تر خصوصاً از حزب سوسیالیست جدا شدند. می توان آنها را به چپ افراطی، مرکز و راست افراطی تقسیم کرد. در قسمت چپ افراطی می توان از احزابی مثل «دموکراسی پرولتاریایی» نام برد که در سال ۱۹۷۶ از ترکیب گروه های مختلف چپ افراطی که به دنبال حوادث ۱۹۶۸ ظهور کرده بودند شکل گرفت. همچنین می توان از «حزب دموکراتیک اتحاد پرولتاریایی» نام برد که در ۱۹۶۴ از حزب سوسیالیست انشعاب کرد و با آنکه اعضای آن طرفدار اتحاد با حزب کمونیست بودند و به همین دلیل نیز انشعاب کرده بودند، استقلال خود را به صورت یک حزب جداگانه حفظ کردند.

در قسمت مرکز، احزاب جمهوریخواه و لیبرال از همه مهمترین حزب جمهوریخواه که وارث سنت «مازینی» است، حزبی لائیک و متمایل به چپ مرکز است. این حزب در انتخابات ۱۹۴۶ موفق به کسب ۴/۴ درصد آراء شد ولی پس از آن جز در سال ۱۹۸۳ که ۵ درصد آراء را کسب کرد هرگز به این حد نرسید. حزب لیبرال ایتالیا نیز وارث سنت لیبرالیسم پایان قرن نوزدهم است. این حزب در سال ۱۹۴۵ به وسیله «گروچه» مورخ ایتالیایی تأسیس شد و بیشتر به راست مرکز گرایش دارد. حزب لیبرال در انتخابات ۱۹۴۶ و ۱۹۶۳ نزدیک به ۷ درصد آراء را کسب کرد، و این اوج موفقیت حزب بود. و بالاخره سوسیال دموکراسی ایتالیا که در سال ۱۹۴۷، از حزب سوسیالیست جدا شد و سپس در سال ۱۹۶۶ با حزب مزبور به وحدت رسید ولی مجدداً در سال ۱۹۷۱ جدا شد. در انتخابات ۱۹۷۲ موفق به کسب ۵/۱ درصد آراء گردید ولی از آن پس هرگز به این حد دست نیافت.

در قسمت راست افراطی، دو گرایش عمده که امروزه درهم ادغام شده وجود داشت: سلطنت طلبان و فاشیست ها. اولین حزب سلطنت طلب زیر عنوان حزب دموکراتیک ایتالیا در سال ۱۹۴۶ به وجود آمد و در همین سال حرکتی زیر عنوان «هرکسی» با گرایش فاشیستی ظهور کرد که بعداً «حرکت اجتماعی ایتالیا» نام گرفت. سلطنت طلبان پس از آنکه چندین بار از صحنه محو شدند، یا دچار انشعاب و واگشتهای دیگر شدند، یکبار در سال ۱۹۵۳ به وحدت رسیدند و نزدیک ۷ درصد آراء را کسب کردند و دوباره دچار انشعاب شدند و در انتخابات ۱۹۶۸ به سطح ۱/۳ درصد آراء سقوط کردند.

«حرکت اجتماعی ایتالیا» بین ۴/۵ تا ۵/۵ درصد آراء در نوسان بود. این دو جریان در سال ۱۹۷۲ درهم ادغام شد و در انتخابات همان سال ۸/۷ درصد آراء و ۵۶ کرسی کسب کرد و در سال ۱۹۷۴ به «راست ملی» تغییر نام داد. در انتخابات ۱۹۷۶، ۶/۱ درصد، در انتخابات ۱۹۷۹، ۵/۳ درصد، در انتخابات ۱۹۸۳، ۶/۸ درصد، بالاخره در انتخابات ۱۹۸۷، ۵/۹ درصد آراء را به دست آورد.

ب - فرآیند سیاسی در جمهوری ایتالیا

در سال ۱۹۴۴ شش حزب کمونیست، سوسیالیست، لیبرال، کُنش، دموکرات مسیحی و حزب دموکرات کار که در سال ۱۹۴۲ پیمان اتحادیه

روی بر تافتن مردم ایتالیا از احزاب بزرگ و بطور کلی نظام حزبی که حزب دموکرات مسیحی محور اصلی آن و احزاب کمونیست و سوسیالیست عناصر عمده آن هستند، لزوماً به معنی انتخاب یک مشی عقلانی نخواهد بود. همچنان که جمهوری وایمار مردم آلمان را به دام هیتلر انداخت، هنوز هم امکان تکرار فاجعه وجود دارد.

○ بحرانهائی که زمینه ساز قدرت گرفتن فاشیست ها در ایتالیا شد، در دیگر کشورهای اروپائی هم نمود داشت ولی کشورهائی مقهور نظامهای زورگرا و توتالیتر شدند که دموکراسی در آنها عمق پایسته ای نداشت و نهادهای دموکراتیک، بی ریشه و فرهنگ دموکراسی رشد یافته بود.

○ نظام سیاسی ایتالیایی پس از جنگ، نظامی کاملاً دموکراتیک است و آزادیهای سیاسی محترم شمرده می شود، ولی ثبات حکومت در آن نسبت به دیگر نظامهای سیاسی اروپا کمتر است. علت را هم در ساختار سیاسی و هم در زندگی حزبی باید جستجو کرد.

کاسته شد درحالی که سوسیالیستها ۲/۹ درصد رأی بیشتر به دست آوردند.<sup>۲۸</sup> این نکته گویای چگونگی از دست رفتن آراء حزب کمونیست به سود حزب سوسیالیست است. در انتخابات محلی سال ۱۹۹۰ نیز تغییرات مشابهی مشاهده شد، که حاکی از تغییر موازنه آراء چپ به نفع حزب سوسیالیست و به ضرر حزب کمونیست بود ولی انتخابات ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ خلاف این را ثابت کرد. حزب سوسیالیست می بایست همراه سایر احزاب بزرگ تاوان گذشته را پس دهد.

حزب کمونیست: همان طور که اشاره شد، حزب کمونیست ایتالیا در سال ۱۹۲۱ از بطن حزب سوسیالیست آن کشور تولد یافت و تا سال ۱۹۲۵ که همراه سایر احزاب از فعالیت منع شد بیش از سه تا چهار درصد آراء را به خود اختصاص نمی داد. (۳/۵ درصد در انتخابات ۱۹۲۱ و ۳/۸ درصد در انتخابات ۱۹۲۴). در جریان جنگ جهانی دوم این حزب همراه پنج حزب دیگر اتحاد ضد فاشیسم را بوجود آوردند و در سال ۱۹۴۴ یک حکومت ائتلافی شکل دادند، لیکن در سال ۱۹۴۷ و به دنبال بروز جنگ سرد کمونیستهای ایتالیا نیز مانند کمونیستهای فرانسه از حکومت کنار گذاشته شدند. «توگلیاتی» (Togliatti) رهبر حزب کمونیست در مقابل وسوسه گرانی که حزب را به شورش ترغیب می کردند ایستاد و تصمیم گرفت حزب را به صورت یک حزب بزرگ توده ای بازسازی کند و از طریق انتخابات به قدرت برسد. با وجود این و علیرغم ائتلاف احزاب کمونیست و سوسیالیست در انتخابات ۱۹۴۸ با ۳۱ درصد آراء در مقابل ۴۸/۵ درصد دموکرات مسیحی ها توفیق چندانی حاصل نشد ولی حزب کمونیست همیشه بعد از دموکرات مسیحی در مقام دوم قرار می گرفت.

از نظر تعداد اعضاء نیز گسترش این حزب در دهه ۱۹۵۰ چشمگیر بود. شمار اعضاء از ۱/۷ میلیون نفر در سال ۱۹۴۵ به ۲/۲ میلیون در سال ۱۹۶۴ افزایش یافت اما در سال ۱۹۷۰ اعضاء حزب به ۱/۵ میلیون نفر تقلیل یافت که در پایان این دهه دوباره به ۱/۸ میلیون نفر، یعنی حدوداً به سال ۱۹۴۵ رسید.<sup>۲۹</sup> (بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ اعضاء حزب به ۱/۴۲ میلیون و در سال ۱۹۹۰ به ۱/۲۵ میلیون کاهش یافت) این حزب به شیوه سایر احزاب کمونیست طرفدار شوروی بسیار منسجم و منظم در سلولها سازماندهی شده است. گرچه بدنه حزب عمدتاً از قشر کارگر (۴۰ درصد اعضاء حزب) تشکیل یافته ولی رهبری آن همیشه در دست روشنفکران و

○ جمهوری ایتالیا گرچه وارث یکی از کهن‌ترین تمدنهای جهان یعنی رم باستان است، اما به گونه‌ای که امروز وجود دارد یکی از جوان‌ترین دولتهای اروپا محسوب می‌شود.

○ نظام حزبی ایتالیا با هیجده حزب، نمونه بارز یک نظام چند حزبی است که اگر نظر «مورس دوورژه» را در مورد تأثیر رژیم انتخاباتی بر نظامهای حزبی بپذیریم، باید آنرا معلول رژیم انتخاباتی مبتنی بر اکثریت نسبی یک مرحله‌ای در آن کشور بدانیم.

○ عوامل تاریخی، بویژه شرایط مبارزه با موسولینی در زمان جنگ جهانی دوم و بالاخره گرایشهای منطقه‌ای و روحیه لاتینی را نباید در بررسی نظام چند حزبی ایتالیا از نظر دور داشت.

○ تغییر بی‌درهی حکومت‌ها در ایتالیا که ناشی از ساختار سیاسی کشور و اجبار عملی حزب اکثریت به ائتلاف با سایر احزاب از یکسو، و مکانیسم‌های پیش‌بینی نشده در قانون اساسی از سوی دیگر، سبب شده که بحث بر سر اصلاح قانون اساسی و تغییر مکانیسم‌های حکومتی و حتی انتخاب رئیس‌جمهور از راه رأی‌گیری همگانی مطرح شود و کشور را وارد دوره تازه‌ای از بحران‌های سیاسی سازد.

جمهوریخواهان و لیبرالها که خود درگیر مسائل درونی است قادر به حل مشکلات اقتصادی کشور نخواهد بود. «دومیتا» به علت اختلافات درونی حزب و مشکلات پیچیده مالی و سیاسی مجبور به استعفا شد و «آندره‌نوتی» جای او را گرفت. تغییر غیر معمول حکومتها که ناشی از ساختار سیاسی کشور و اجبار عملی حزب اکثریت به ائتلاف با سایر احزاب از یک طرف و مکانیسم‌های پیش‌بینی نشده در قانون اساسی از طرف دیگر است، سبب شده که بحث بر سر اصلاح قانون اساسی و تغییر مکانیسم‌های حکومتی و حتی انتخاب رئیس‌جمهور از طریق آراء همگانی در محافل سیاسی ایتالیا مطرح شود و آن کشور وارد دوره جدیدی از بحرانهای سیاسی گردد.

در آستانه تشکیل اتحادیه اروپا، این مسئله مشکل ایتالیا را مضاعف ساخت. مشکلی که ایتالیا در مقابل بازار یکپارچه اروپا داشت اینک با مسائل داخلی نظیر مشکل مواد مخدر، بیکاری و رکود و فعالیت گروههای مافیائی که در سال ۱۹۹۲ با قتل دو قاضی ضد مافیا تظاهری خشمگین از خود نشان دادند، همراه می‌شد. عدم کارائی نظام در مقابله با اینگونه اختلالات که حکایت از ضعف نهادهای جمهوری اول می‌کرد، بحث ضرورت تغییرات بنیادی را پیش آورد. چنین بود که عنوان مطلب در مه ۱۹۹۲ از طرف رئیس‌جمهور «اسکار لونی جی اسکالفارو» در پی استعفای زودرس «کاسیگا» که در همین سال به این سمت انتخاب شده بود تعجبی برنیانگیخت. طبعاً وقتی نهادهای جمهوری زیر سنوال می‌رود، احزاب سیاسی موجود نیز اگر نگوینیم به عنوان عامل اصلی بحران، به عنوان جزئی از این نظام اعتبار خود را از دست می‌دهند. در حقیقت این سنوال پیش می‌آید که آیا بحران خطرناک کنونی دست‌آورد همین احزاب نیست که در هاله‌ای از فساد و ابهام و همکاری با سازمانهای مافیائی فرو رفته‌اند؟ روی برتافتن مردم از احزاب بزرگ و بطور کلی نظام حزبی که حزب دموکرات مسیحی محور اصلی آن و احزاب کمونیست و سوسیالیست عناصر عمده آن هستند، لزوماً به معنی انتخاب یک مثنی عقلایی نخواهد بود. همچنانکه زوال جمهوری و ایبار مردم را به دام هیتلر انداخت، هنوز هم

ضد فاشیست را امضاء کرده بودند، قدرت را در دست گرفتند. در دسامبر ۱۹۴۵ «السیدوگاسپری» رهبر حزب دموکرات مسیحی مأمور تشکیل کابینه شد و پس از اعلام نظام جمهوری نیز این سمت را حفظ کرد. گرایش نظام جدید به راست و اخراج کمونیستها از حکومت موجبات اطمینان خاطر آمریکا را فراهم ساخت و این کشور شرایط اقتصادی و نظامی را که در قرارداد صلح (پاریس، دهم نوامبر ۱۹۴۷) به ایتالیا تحمیل کرده بود در سال ۱۹۵۱ ملغی ساخت. در عین حال «دوگاسپری» تا سال ۱۹۵۳ که در رأس حزب و حکومت بود نوعی تعادل بین گرایشهای چپ و راست حزب بوجود آورده بود ولی زیر فشار این دو گرایش و شکست نسبی در انتخابات ۱۹۵۳ از نخست‌وزیری کناره‌گیری و یکسال بعد وفات یافت. با رفتن او به تناوب جناح راست و چپ بر حزب مسلط شدند.<sup>۲۸</sup> تفرقه درونی حزب دموکرات مسیحی تا حد زیادی ثبات سیاسی کشور را دچار تزلزل می‌ساخت. با وجود این، ایتالیا در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شاهد یک رشد اقتصادی بی‌سابقه بود که قسمتی از آن را باید به حساب کمکهای آمریکا (طرح مارشال) و قسمتی را به پای اتحادیه زغال و فولاد (۱۹۵۲) و سپس بازار مشترک گذاشت. ولی در پایان دهه ۱۹۶۰ ایتالیا مانند اغلب کشورهای صنعتی دستخوش ناآرامی شد. حوادثی که مقارن حوادث ۱۹۶۸ فرانسه در ایتالیا رخ داد بی‌آمدهای ناگواری برجای گذاشت و به رشد گروههای افراطی کمک کرد. در سال ۱۹۶۹ گروه‌های زیرزمینی با گرایش چپ افراطی تولد یافتند که یکی از مهمترین آنها در سال ۱۹۷۲ با انتخاب نام «بریگاد سرخ» فعالیتهای تروریستی خود را آغاز کرد.

بحران نفتی ۱۹۷۳ اقتصاد ایتالیا را بیش از سایر کشورها دستخوش تزلزل ساخت و بر شمار بیکاران در این کشور افزود. مشکلات اقتصادی همراه با اقتضاحات مالی دولت مردان زمینه مناسبی برای گروههای افراطی فراهم می‌ساخت. گروگانگیری و ربودن افراد ثروتمند یا فرزندان آنان از طرف گروههای مافیائی افزایش یافت. راست افراطی و بریگاد سرخ بر عملیات تروریستی خود در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ افزودند. در سال ۱۹۷۸ بریگاد سرخ رهبر حزب دموکرات مسیحی و نخست‌وزیر سابق ایتالیا «آلدومورو» را ربود و به قتل رساند (در سال ۱۹۹۰ پرونده این قتل با به دست آمدن اسناد جدید مجدداً مطرح شد و گمان بر همکاری رقبای «مورو» در درون حزب دموکرات مسیحی افزایش یافت).<sup>۲۹</sup>

این ناآرامی‌ها و رکودها اغلب به حساب عملکرد نامطلوب حزب دموکرات مسیحی به عنوان حزب حاکم گذاشته می‌شد. این حزب که در سال ۱۹۸۱ به دنبال چند اقتضاح مالی و سیاسی، برای اولین بار در جمهوری ایتالیا مجبور به کناره‌رفتن از پست ریاست شورای وزیران (نخست‌وزیری) شد، در انتخابات ۱۹۸۳ نیز با از دست دادن ۵/۴ درصد آراء و ۳۷ کرسی به پائین‌ترین حد خود نزول کرد. «اسپادولینی» از حزب لیبرال جمهوریخواه حکومتی ائتلافی تشکیل داد که دو سال به طول انجامید. سپس حکومت چند ماهه «فان فانی» از حزب دموکرات مسیحی جای خود را به پابرجاترین نخست‌وزیر ایتالیا یعنی «کراسی» از حزب سوسیالیست داد. تا آن زمان گمان می‌رفت حزب دموکرات مسیحی نقش مهمی در ثبات سیاسی ایتالیا بازی می‌کند و دوره چهار ساله حکومت کراسی و سپس تغییر بی‌درهی حکومت در زمان حاکمیت مجدد دموکرات مسیحی‌ها (حکومت کمتر از سه ماهه «فان فانی» در سال ۱۹۸۷، ۷/۵ ماه حکومت «گوریا» از ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۷ تا ۱۱ مارس ۱۹۸۸ و سپس حکومت ده ماهه «دومیتا» از ۱۲ آوریل ۱۹۸۸ تا ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹) تردیدهایی در مورد بزرگترین حزب ایتالیا ایجاد می‌کند. و این درحالی است که ایتالیا در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ اولاً با مشکلات اجتماعی و اقتصادی عیدیه‌ای روبروست و ثانیاً باید خود را برای ادغام در بازار واحد ۱۹۹۳ آماده سازد. میزان بیکاران از ۷/۵ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۱/۹ درصد در سال ۱۹۸۸ رسید و نرخ تورم از ۵ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۶/۴ درصد در سال ۱۹۸۹ بالغ شد.<sup>۳۰</sup> طبعاً یک دولت ائتلافی به رهبری «دومیتا» از حزب دموکرات مسیحی و مشارکت سوسیالیستها، سوسیال دموکراتها،

سیاسی ترجیح می‌دهند. در چنین وضعیتی بحرانهای اقتصادی می‌تواند این بنای ترک خورده را به لرزه آورد و این نکته‌ای است که اندیشمندان غربی بخوبی از آن آگاهند، ولی سیاستمداران که از امروز به فردا گذران امور می‌کنند، آنرا پشت گوش می‌اندازند. آنگاه که مردم باور خویش را نسبت به اصول اخلاقی و اجتماعی موجود و همچنین نسبت به مشروعیت نظام سیاسی از دست بدهند، یا به گفته «سورکین» وقتی تمدنها از پویایی فرهنگی بازمانند، دوران تباهی فرا می‌رسد. اگر این سیاستمداران به حرف آن اندیشمندان گوش فرا می‌دادند و خود را در حصار خودخواهیها، افزون طلبی‌ها یا ذمگهای بیهوده زندانی نمی‌کردند شاید بسیاری از فجایع تاریخی رخ نمی‌داد.

## ○ زیرنویس:

1. Paul Guichonnet, *L'unité Italienne*, PUF, 1961, p.23.
2. Ibid., p.37.
3. F. Borella, *Les Partis Politiques en Europe*, Seuil, 1984 (Paris), p.149.
4. Ibid., p. 150.
5. Ibid.
6. Ibid.
7. Ibid., p.150.
8. Ibid., p. 153.
9. voir, B. Droz/A. Rowley, *Histoire Generale du XXe Siecle*, Tom1, Paris, Seuil, 1986, p. 247.
10. P. Milza & S. Bernstein, *Le Fascisme Italien: 1919-1945*. Paris, Seuil, 1980, p. 112-113.
11. P. Milza & S. Bernstein, *Histoire du XXe Siecle*, 1900-39. Paris, Hatier, 1986, p. 129.
12. Ibid., p. 193
13. *Le Fascisme Italien*, op. cit., p. 120.
14. Ibid., p. 129.
15. *Histoire du Vingtème Siecle: 1900-1939*, op. cit., p. 335.
۱۶. جان بالارد، واتیکان و فاشیسم ایتالیا: ۱۹۲۹-۳۲. ترجمه مهدی سبحانی، تهران، نشر مرکز ۱۳۶۶، ص ۲۰۴.
17. B. Droz/ A. Rowley, *Histoire Generale du XXe Siecle*, Paris, Seuil, 1986 (Vol.2) p. 211.
18. Ibid., p. 212.
19. F. Borella, *Les Partis Politiques en Europe*, Seuil 1984, pp. 165-168.
20. P. Letamendia, *La Democratie Chretienne*, PUF, 1976, p.59.
21. Borella, op. cit. p. 174.
22. Ibid., p. 169.
23. Genviève Bibes, «Le Systeme de Partis (Italie)» Paris, Pouvoir, No 18/1981, p. 77.
24. P. Astié «Repères Etrangers» Paris, Pouvoir, No. 43, 1987, p.191.
25. F. Borella, op. cit., p.175.
26. G. Bibes, «L'Italie en 1988: Une année de Transition» in A. Grosser, *Les Pays d'Europe Occidentale*, Edition 1989, Documentation Francaise, pp. 72-75.
27. F. Feron et A Thoraval, *L'Etat De L'Europe*, Paris, La Decouverte, 1992, p.580.
28. *Histoire Generale du XXe Siecle: 1950-1973*, op. cit., pp. 145-147.
29. G. Bibes, «L'Italie en 1990» in A. Grosser, *Les Pays d'Europe Occidentale*, Documentation Francaise, Ed, 1991, p. 69.
30. *L'Etat Du Monde: 1989-1990*, Paris, La Decouverte, pp 159-161.
31. Liberation, 30 mars 1994, p.2.
32. Ibid., p.4.

امکان تکرار فاجعه وجود دارد. زنگهای خطر از سال ۱۹۹۲ به صدا درآمد بود ولی گویا برای سرعقل آوردن این احزاب کفایت نمی‌کرد. حزب دموکرات مسیحی که هیچ دولتی بی‌مشارکت آن در ایتالیا تشکیل نشده بود و در سال ۱۹۹۱ هم هنوز حزب فاتح بود در انتخابات ۱۹۹۲ با کسب ۲۹/۷ درصد آراء به پایین‌تر از حد معمول ۳۰٪ تنزل کرد و پست نخست‌وزیری را به «جولیانواتو» از حزب سوسیالیست سپرد و حزب کمونیست که به طور معمول آرائی بین ۲۵ تا ۳۰ درصد کسب می‌کرد در این سال فقط ۱۶٪ آراء را به دست آورد. عدم توجه لازم و شاید عدم توان لازم برای جلوگیری از افت سیاسی سبب شد که این احزاب، بخصوص احزاب مرکز تمامی امتیازات خود را در انتخابات سال ۱۹۹۴ از دست بدهند. در این انتخابات حزب دموکرات مسیحی که همراه حزب مردمی ایتالیا گروه «میشاق ایتالیا» را تشکیل داده بود فقط ۱۵٪ و حزب متحدش ۱۱٪ آراء را به دست آورد (در مجموع ۴۶ کرسی از ۶۳۰ کرسی مجلس ملی و ۳۱ کرسی از ۳۱۵ کرسی سنا). درحالی که حزب دموکرات چپ (کمونیست سابق) که همراه سایر احزاب چپ از جمله کمونیستهای ارتودکس و حزب سوسیالیست گروه «اتحاد مترقی» را تشکیل داده بود موفق به کسب ۲۰٪ آراء گردید (در مجموع ۲۱۳ کرسی). پیروزی قاطع با «قطب آزادی» بود که ۳۶۶ کرسی حاصل کرد. قطب آزادی ترکیبی بود در درجه اول از حزب «ایتالیا به پیش» که فقط دو ماه قبل از انتخابات متولد شده بود و توانست ۲۱ درصد آراء را کسب کند و حزب «اتحاد ملی» یعنی همان حزب نئوفاشیست «نهضت اجتماعی ایتالیا» به رهبری «جیانفرانکوینی» که ۱۳/۴ درصد آراء را به دست آورد و اتحادیه شمال از احزاب محلی دست راستی به رهبری «امبرتوبوسی» که ۸/۴ درصد آراء را کسب نمود.<sup>۳۱</sup> پیروزی راست نه به دلیل قوت و محبوبیت و هر فضیلت دیگر، که نتیجه ضعف، خیانت، فساد و هر خصیلت رذیله دیگری از جانب احزاب سنتی بود. از یکطرف نمودار آراء شباهت زیادی به آراء احزاب آلمان در سال ۱۹۳۲ دارد و از طرف دیگر پیروزی حزبی که دو ماه پیشتر از تولد آن نمی‌گذشت مانند آلمان دهه ۱۹۳۰ حکایت از توهم‌زدگی مردم و بی‌زاری آنها از هر آنچه تاکنون بوده است دارد. همچنین پیروزی نسبی کمونیستها در انتخابات شهرداری در پانزده ۱۹۹۳، مانند پیروزی کمونیستهای آلمان در سال ۱۹۳۲ زنگ خطر را برای سرمایه‌داری به صدا درآورد. چنانکه «برلوسکنی» در دسامبر ۱۹۹۳ با لحنی اخطارآمیز به احزاب میانه گفت «با اختلافات خود را کنار بگذارید و کاری نکنید یا خودم خواهم کرد».<sup>۳۲</sup>

هر چه بود دوازدهمین پارلمان ایتالیا قدرت را به یک تاجر موفق یعنی «برلوسکنی» رهبر «ایتالیا به پیش» سپرد و جمهوری اول ایتالیا مبتنی بر حزب سالاری و فساد دولتمردان جای خود را به جمهوری دوم داد. شاید همین فساد راه را بر مردمی که از توانمندی اقتصادی برای تبلیغات برخوردار بود و می‌دانست چگونه عمل کند هموار ساخت. وقتی جامعه مکانیسمهای کنترل و حفظ اعتدال خود را از دست می‌دهد آنگاه حرکتیهای توطنه‌آمیز و زرنگی‌های فرصت‌طلبانه و استفاده از تبلیغات بکار می‌آید.

به عبارتی جامعه توده‌وار در فقدان تشکلهای کارآمد سیاسی و اجتماعی دل به افسون دیکتاتورها می‌سپارد. آنهم در شرایطی که بنگاههای عنان‌گسیخته اقتصادی به حال خود رها باشند. وجود وزیران فاشیست در کابینه ایتالیا نه تنها زندگی سیاسی این کشور را دستخوش تغییر قرار می‌دهد بلکه می‌تواند بر اتحادیه اروپا اثر گذارد. دلواپسی رهبران اروپا از این پیشامد بی‌دلیل نیست. اولاً مرض فاشیسم مرضی مسری است، ثانیاً دامن زدن به اختلافات در درون اتحادیه اروپا روند وحدت را کند می‌سازد و توان آنرا تحلیل می‌برد. از همه مهمتر، زوال دموکراسی در ایتالیا و کاهش اعتبار دموکراسی غربی موضوعی نیست که به ایتالیا منحصر شود. امروزه هم اصول دموکراسی لیبرال زیر سؤال است و هم مشارکت مردم که یا دچار بی‌تفاوتی می‌شوند یا تحت تأثیر عوامل غیر سیاسی مثل فوتبال، تبلیغات، سینما و غیره، چهره‌های عمومی را بر چهره‌ها و نیروهای